

این مقاله می‌تواند طرح تحقیقی برای مطالعه گسترده فرهنگ سیاسی ایران باشد. موضوعهای مورد توجه در این تحقیق می‌توانند رهیافت‌های - تاریخی، روانشناختی، فرهنگ شناختی، منش‌شناسی فلسفی، عمل‌گرایانه و اجتماعی - سطوح، الگوها، زیر فرهنگها، مسائل کلان و شاخصهای فرهنگ سیاسی ایران باشد. چنین تحقیقی به مقدماتی نظری در باب فرهنگ سیاسی و رابطه آن با رفتار سیاسی و توسعه سیاسی نیاز دارد.

لوسین بای فرهنگ سیاسی را یک چهارچوب مناسب برای آمیختن روانشناسی فردی و جامعه‌شناسی جمعی می‌داند که با آن می‌توان نظامهای سیاسی را طبقه‌بندی و چگونگی توسعه و تغییر آنها را درک کرد.

آلموند و وربا در مطالعه خود، سه فرهنگ مشارکتی، تابع و محلی را از هم تفکیک کرده‌اند. این تفکیک مبتنی بر سطح مشارکت هر عضو در بخش سیاسی مورد نظر در جامعه است.

یافتن و پیش‌بینی پذیری یک جامعه، الگوهای ارزشی و ادراکی افراد یک جامعه در کنش اجتماعی، چگونگی رضای نیازها و غرایز، تحول سازمان یافته و متوجه به بقا و تمایز سبکها و ارزشها در نظامهای اجتماعی متفاوت دلالت می‌کند. فرهنگ با همه ویژگی‌های ذکر شده، نهادهای اجتماعی و ناهنجاریهای موجود در آن را ویژگی می‌بخشد.

### مفهوم فرهنگ سیاسی

اولین ردپاهای این تعبیر را می‌توان در نوشته‌های گابریل آلموند یافت: «هر نظام سیاسی شامل الگوی خاصی از جهت‌گیری‌ها به

یکی از مقدمات بنیادین برای فهم چگونگی رفتار سیاسی مردم، نخبگان و سیاستمداران، درک نگرشها، باورها و ساز و کارهای متوجه به کسب قدرت، یا اعمال و پذیرش اقتدار است. حوادث، دورانها و شخصیت‌های سیاسی از طریق همین چهارچوبها قابل فهم، تبیین و تغییر می‌شوند. بنابراین رابطه‌ای آشکار میان الگوهای فرهنگی غالب در یک جامعه و شکل و کارکرد ظام سیاسی در آن، وجود دارد.

در بحث از فرهنگ سیاسی چنین فرض می‌شود که سیاست، ماحصل ویژگیهای بنیادین در یک فرهنگ کلی‌تر است. فرهنگ در این مفهوم، بیشتر به باورهای مشترک و ارزشهای جمعی مردم اطلاق می‌شود و شکل و

# مقدمه‌ای بر مطالعه فرهنگ سیاسی ایران

نویسنده: مجید محمدی

کنش سیاسی است. من فکر می‌کنم که بهتر است این الگو را فرهنگ سیاسی بنامیم». تعبیر فرهنگ سیاسی را می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کسانی مثل روت بندیکت، مارگارت مید، کلاید کلاکون، آبرام کاردینر، رالف لینتون و دیگرانی که بر روی مفاهیم فرهنگ و شخصیت کار کرده‌اند، دنبال کرد. سخن مشترک آنها این بوده است که یک فرهنگ خاص، دارای راههای مشترک، خاص و متمایز خود، برای نگاه به واقعیت و تنظیم مسیرهای کنش اجتماعی است.

پرسش از چگونگی عمل یک ملت و ملاحظات مربوط به نظام باور آن در ادبیات، سیاست و فلسفه سیاسی، پرسش تازه‌ای نیست.

صورت حکومت تا حد زیادی از همین عناصر تأثیر می‌پذیرد. بر همین اساس حتی نگرشهای موجود به انسان، هستی و نظام اجتماعی، آداب و سنن و عقاید دینی مردم بر شکل حکومت آنها تأثیر می‌گذارد.

از فرهنگ معمولاً برای اشاره به ارزشهای ویژه یک گروه اجتماعی یا ملت که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود، استفاده می‌کنند. همچنین فرهنگها از طریق رفتار توضیح داده می‌شوند و شامل دو وجه درونی یا بیرونی - باورها و کنش‌های اجتماعی - هستند. فرهنگ در ادبیات سیاسی و اجتماعی امروز بر ایده‌های شکل‌دهنده به قواعد، فنون و ادراکات لازم در حیات یک گروه اجتماعی، چگونگی، معنی



می‌توان فرهنگ سیاسی را در چهارچوب آثار ماکیاوولی، مونتسکیو، روسو، توکویل و ماکس وبر مطالعه کرد. همچنین می‌توان به یونان باستان و قرون وسطی در تاریخ مراجعه کرد و آثار ارسطو، افلاطون، سن توماس و آکویناس را مدنظر قرار داد. فیلسوفانی مانند پوپر، فوکو، و مارکوزه نیز در قرن حاضر می‌توانند قابل توجه باشند.

پس از آلموند مطالعات دیگری نیز انجام گرفت. در سال ۱۹۵۸ «ساموئل اچ. بیر» و «آدام بی. اولام» در مطالعات تطبیقی خود در سیاست، بررسی‌ای دقیق در مفهوم فرهنگ سیاسی را سازمان دادند. شناخته شده‌ترین تحقیق تجربی در این زمینه، کار آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی (۱۹۶۳) است. در این کتاب نگرش‌های سیاسی در پنج کشور (ایالات متحده، بریتانیا، آلمان غربی، ایتالیا و مکزیک) مورد تحلیل قرار گرفته است. آلموند و وربا در مطالعه خود، سه فرهنگ مشارکتی، تابع و محلی را از هم تفکیک کرده‌اند. این تفکیک مبتنی بر سطح مشارکت هر عضو در بخش سیاسی مورد نظر در جامعه است. نظر دو محقق مذکور آنست که پنج کشور فوق دارای فرهنگ سیاسی مشترکی بوده و از نظر نظام‌های سیاسی، متفاوت و متمایز هستند. آنها براساس تحلیل خود، انگاره‌ای از فرهنگ دمکراتیک ایده آل را با سه ویژگی اجماع، پراکنندگی و کثرت‌گرایی مطرح کردند. شکل دهی به این مقولات نیز با استفاده از مفاهیم جامعه‌شناختی ماکس وبر و تالکوت پارسونز انجام شده است. فرهنگ مدنی از نظر آنان فرهنگی است که ساخت سیاسی و فرهنگ سیاسی در آن سازگار هستند. فرهنگ سیاسی نیز در شرایطی متعادل است که فعالیت، درگیری سیاسی و عقلانیت با انفعال، سنت‌پذیری و موافقت با ارزش‌های محلی به توازن رسیده باشد. اثر جدی بعدی، کتاب «فرهنگ سیاسی» و



«توسعه سیاسی» ویراسته لوسین پای و سیدنی وربا است. در این کتاب فرهنگ‌های سیاسی مختلف در کنار هم مطالعه شده‌اند و وربا در فصل پایانی کتاب آنها را با هم مقایسه می‌کند. مطالعه وربا بر مفاهیم هویت ملی، مشارکت، شهروندی، کارایی، نتایج، خروجی حکومت و فرایند تصمیم‌گیری سیاسی متمرکز است. مقدمه کتاب (از لوسین پای) نیز به مفاهیم و چهارچوب‌های کلی در بحث از فرهنگ سیاسی و چگونگی ارتباط آنها با فرایندها و مشکلات توسعه سیاسی پرداخته است.<sup>۲</sup> پای فرهنگ سیاسی را یک چهارچوب مناسب برای آمیختن روانشناسی فردی و جامعه‌شناسی جمعی می‌داند که با آن می‌توان نظام‌های سیاسی را طبقه‌بندی و چگونگی توسعه و تغییر آنها را درک کرد. آلموند و وربا در کتاب تجدیدنظر در فرهنگ

مدنی (۱۹۸۰) نیز به ارزیابی تأثیر کار قبلی خود می‌پردازند. تعاریف پای و وربا در کتاب فرهنگ سیاسی؛ توسعه سیاسی، تعاریف جامع و کامل تری هستند. براساس تعریف پای «فرهنگ سیاسی، ساخت و معنای فضای سیاسی را به همان ترتیبی که فرهنگ به طور کلی معرف یکپارچگی حیات اجتماعی است، به دست می‌دهد» فرهنگ سیاسی برای وربا عبارتست از «نظامی از باورهای تجربی، نمادهای عاطفی و ارزشها، که موقعیت وقوع کنش سیاسی را تعیین و تعریف می‌کند»<sup>۳</sup>. بدین ترتیب برای مطالعه نظام‌های سیاسی در چهارچوب فرهنگ سیاسی به طور کلی و فرهنگ سیاسی یک ملت یا گروه اجتماعی، می‌بایست از مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی بهره گرفت.

زدهنگ سیاسی در شرایطی متعادل است که فعالیت و درگیری سیاسی و عقلانیت با انفعال، سنت پذیری و موافقت با ارزشهای محلی به توازن رسیده باشد.

زدهنگ سیاسی برای وربا عبارت است از نظامی از باورهای تجربی، نمادهای عاطفی و ارزشها، که موقعیت وقوع کنش سیاسی را تعیین و تعریف می کند.

### مطالعه فرهنگ سیاسی ایران

برای مطالعه و تبیین فرهنگ سیاسی ایران در ابتدا باید به چند نکته یا مسأله توجه کرد: ۱- فرهنگ سیاسی در ایران در کدام ویژگیها با فرهنگهای سیاسی دیگر مشترک و در کدام ویژگیها متفاوت است؟ ۲- روشها، تعبیر و مفاهیم مورد نیاز در این مطالعه کدامند؟ ۳- غایت این مطالعه چیست؟ بدون مشخص کردن این سه مسأله، مطالعه آغاز نمی شود؛ برای اینکه اولاً بحث فرهنگ سیاسی در ایران، یک مبحث جدید است و باید دید که کدام روشها، تعبیر و مفاهیم در مطالعه فرهنگ سیاسی ایران به کار می آیند. به عنوان نمونه برخی از بررسی کنندگان، فرهنگ سیاسی ایران بعد از انقلاب را یک فرهنگ توتالیتر خوانده اند؛ در صورتی که این تعبیر به دلیل ویژگیهای خاص جوامع توتالیتر در اروپا و ساخت اجتماعی و سیاسی جوامع توتالیتر در اروپا بر ایران قابل اطلاق نیست. ثانیاً فرهنگهای سیاسی مطالعه شده - بخصوص در جهان سوم و جهان عرب - می توانند کمک بسیاری به آغاز این مطالعه در ایران بکنند و ثالثاً هدف و غایت آغازین، مسیر مطالعه را کاملاً مشخص می کند. اگر مطالعه فرهنگ سیاسی یک مطالعه هنجاری و توصیفی باشد، می توان از آن در جهت براندازی یا تأمین ثبات و امنیت ملی استفاده کرد و این غایت، ذنبت مطالعه کننده را از آغاز، به ویژگیهایی معطوف می کند که در جهت یکی از این دو هدف باشد. همچنین می توان مطالعه ای عینی و توصیفی را شامان داد و در جهت آن تلاش کرد. گرچه تعیین مرز میان توصیف و توصیف بسیار دشوار است؛ ولی از نتایج مطالعه می توان توصیفی توصیفی بودن آن را در آغاز تشخیص داد.

پس از این مرحله، مطالعه می تواند با یکی از موضوعهای زیر آغاز شود: ۱- رهیافتهای مطالعه

فرهنگ سیاسی ایران. فرهنگ سیاسی ایران را می توان با رهیافتهای گوناگونی مطالعه کرد. یکی از این رهیافتها، رهیافت تاریخی است. در این رهیافت می توان برخی از مفاهیم، تعبیر و چهارچوب های مطرح در نظریه فرهنگ سیاسی را در تاریخ ایران دنبال کرد و مطالب را به نحو تقویمی پشت سر هم چید<sup>۵</sup>. رهیافت دوم، رهیافت روانشناختی است. در این رهیافت فرهنگ سیاسی از طریق ویژگی های یک نمونه ایده آل از افراد ملت تبیین می شود. جزمیت گرایی، افراط و تفریط، قهرمان پرستی، ترس از قدرت، عدم اعتماد، بدگمانی، آسیب پذیری از هوا و هوسهای شخصی و امثال آنها، تعبیری هستند که در این رهیافت از شخص شروع شده و با روش علمی - تجربی در سطح کلان به کل ملت سرایت داده می شوند.<sup>۶</sup> رهیافت سوم، رهیافت فرهنگ شناختی است. بسیاری معتقدند که فرهنگ امروز ایران، آمیخته ای از سه فرهنگ غربی، ایرانی و اسلامی است.<sup>۷</sup> در این رهیافت فرهنگ یا فرهنگهای سیاسی ناشی از هر یک از این سه فرهنگ - به عنوان مثال فرهنگ مشارکتی - دمکراتیک، فرهنگ ایران شهری - شاهنشاهی، فرهنگ خلافت و ولایت - در نظر گرفته شده و حد و میزان تأثیر آنها در هر یک از دورانهای تاریخی مشخص می شود. رهیافت چهارم، رهیافت منش شناسی فلسفی است. اسناد برخی مطالب و ویژگی ها به مردم و برشمردن خلق و خوی ملی - ولی نه به روش تجربی و براساس روشهای علمی - در این رهیافت جای می گیرد. سه کار اصلی و نمونه در این زمینه، «تحلیلات روح ایرانی» از حسین کاظم زاده ایرانشهر، «سازگاری ایرانی» از مهدی بازرگان و «خلقیات ما ایرانیان» از محمدعلی جمال زاده هستند.<sup>۸</sup> «تحلیلات روح ایرانی» با برشمردن صفات مثبت ایرانیان مثل «حدت ذکاوت، سرعت انتقال،

علاوفکر، وسعت ذهن، بلندی خیال، فراوانی محصولات دماغی و قدرت تحلیل کردن و تربیت نمودن اقوام دیگر»<sup>۹</sup> و تأکید بر قدمت و تقدم تاریخی ایرانیان - که البته با قصد تحریک ایرانیان امروز صورت می گیرد - آغاز می شود. پیش فرض این گونه آثار که غیرعلمی، تفننی و ذوقی هستند، این است که ملتها دارای یک روح ملی هستند و این روح ملی، نیز با وجود تغییر و تحولات ظاهری ثابت است (هیچ داده تجربی و واقعی آن اصل ابطال ناپذیر را نقض نمی کند). «هر ملتی دارای پاره ای خصوصیتها، اخلاق و استعدادهایی است که مجموع آنها روح ملی او را تشکیل می دهد. این روح ملی در همه دوره های زندگی خود، آثاری از خود به جای می گذارد که ما را از چگونگی قوت و متانت آن روح آگاه می سازد»<sup>۱۰</sup>. «ایرانشهر» تجلی روح ایرانی در قلمرو سیاست را ملاطفت، محبت و انسانیت با ملل زیرسلطه و شاه پرستی و فرمان بری سلاطین می داند، و در قلمرو دین این تجلی را سادگی، دشمنی با ظلم، پلییدی و پاکی، روشنایی، و در قلمرو اقتصادی و اخلاقی این تجلی را تجارت دوستی، خون گرمی و تمایل به سیاحت و ارتباط با ملل دیگر، ارزش دادن به زراعت و کار و اهمیت علم و تعلیم و تربیت می داند. او تأثیر استیلای عرب در ایران را ایجاد حس استقلال طلبی و پاسداری از شعائر ملی و آزادی پرستی تلقی می کند.<sup>۱۱</sup> نویسنده، تجلیات روح ایرانی را در دورانهای مختلف تاریخی دنبال می کند و در پایان، نتیجه می گیرد که عظمت روح ایرانی هیچگاه سرخم نکرده و همیشه پیروز و جاوید مانده است. بر این اساس، این گونه آثار کارکرد تحسینی - تمجیدی نیز دارند و از نظر سیاسی می خواهند حس مبهن دوستی افراد را تقویت کنند. در این کتاب هیچکدام از ویژگی ها و خصوصیتهای ایرانیان نکوهش نشده است. به عنوان نمونه حس غرور، غلو و افراط نیز



در رهیافت تاریخی، می توان برخی از مفاهیم، تعابیر و چهارچوب های مطرح در نظریه فرهنگ سیاسی و در تاریخ ایران را دنبال کرده و مطالب را به نثر غیر تقویمی پشت سر هم چید.

مدارس و فرایندهای دیگر انجام می شود. در مورد دیگر نیز به روابط بسیار شخصی و تاحدی ساخت نایافته بازمی گردند. توسعه سیاسی را در چهارچوب فرایند اجتماعی شدن، می توان به عناصر «نرم افزای» و «سخت افزاری» مربوط دانست. نرم افزار همان مقدمات و پیش نیازهای اجتماعی مرکب از شرایط جامعه شناختی، فرهنگی، روان شناختی و سیاسی با هدف رسیدن به یک عنصر انسانی مهارت یافته است. سخت افزاری، عناصر مادی و فیزیکی ای است که فرد از آنها برای رسیدن به یک غایت مطلوب، یعنی رشد و توسعه استفاده می کند. فرهنگ سیاسی بیشتر معطوف به هنجارها و ارزشهایی است که توسعه سیاسی را شدت می بخشد.

روش عملی گسترش این مطالعه می تواند بررسی نهادهای سیاسی (نهاد سلطنت یا نهاد روحانیت، نهاد قانون و ویژگی ها و کارکردهای آن، نهاد پارلمان، احزاب و...)، چگونگی روابط اجتماعی (خانواده گرایی، فرد گرایی و عدم امنیت)، تحلیل متون درسی و آثار شایع و ملی و روشهای آموزش و بررسی رابطه وضعیت اجتماعی و درآمدی والدین، بانگشهای سیاسی فرزندان باشد.

۲- سطوح مطالعه فرهنگ سیاسی ایران. فرهنگ سیاسی ایران را می توان در سه سطح مطالعه کرد: ۱. فرهنگ سیاسی رسمی، ۲. فرهنگ سیاسی عملی، ۳. فرهنگ سیاسی به دست آمده از نظر سنجی های عمومی. فرهنگ سیاسی رسمی همان چیزی است که از منشورهای ملی و بیانیه های رسمی به دست می آید و به نحوی در میان مردم مشروعیت دارد. فرهنگ سیاسی عملی حاکیست همان چیزی است که حاکمیت موجود «واقعاً» داراست. فرهنگ سیاسی عمومی همان چیزی است که در میان مردم رواج دارد. اگر این سه را همانند دایره های حاکی از مجموعه ها در نظر بگیریم، این سه دایره در بخش هایی با هم اشتراک دارند و در

قبل، به تحلیل اجتماعی و تاریخی این ویژگی ها نیز می پردازد و تنها به ذکر آنها اکتفا نمی کند.<sup>۱۴</sup>

رهیافت منش شناسی فلسفی که بیشترین حجم آثار را در این مورد به خود اختصاص می دهد، می تواند زمینه و مقدمه خوبی برای آغاز بحث فرهنگ سیاسی ایران باشد؛ ولی جانشین آن نمی تواند باشد. رابطه مباحث مربوط به خلق و خوی ایرانیان، با بحث از فرهنگ سیاسی ایران می تواند رابطه ایات و جهان شناسی بظلمیوسی، و جهان شناسی نیوتنی باشد. جهان شناسی بظلمیوسی مواد و امکانات خوبی را برای تفکر، تأمل و نقادی به دست می دهد؛ ولی هرگز جای جهان شناسی نیوتنی را نمی گیرد.

رهیافت پنجم، رهیافت اجتماعی است. در این رهیافت، فرهنگ سیاسی در چهارچوب جامعه شناسی و با هدف توسعه سیاسی مطالعه می شود و بحث از نهادها، مسأله فردیت و نقش تعلیم و تربیت، ارزشها، سیاستهای عمومی، میزان مشارکت، اعتماد و عدم اعتماد عمومی و نگرشهای اجتماعی در روند اجتماعی شدن، محور قرار می گیرد. رساله دکترای آقای «علی اصغر مسأله دان» با عنوان «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، تحلیل فرایند شکل گیری نهادها در ایران (می ۱۹۸۱) در این چهارچوب نوشته شده است. در این تحقیق تلاش شده است تا رابطه میان فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی از طریق ساخت نهادهای سیاسی در ایران بررسی شود. او در این تحقیق نظر لوسین پای را مبنی بر نقش ضروری سه نیروی اساسی تحول اجتماعی - برابری، ظرفیت و تمایزیابی - در جامعه مدنظر قرار می دهد.

بنابر تحقیق فوق، روند اجتماعی شدن، عموماً از طریق ارتباط میان نسلهها، اعمال نظارت بر افراد، جهت برعهده گرفتن وظایف شخصی و آموزش نقشها انجام می شود. آموزش نقشها تحت تأثیر نهادهای موجود است و از طریق ارتباطات،

ناشی از علویت طلبی و خوش گذرانی تلقی شده است.<sup>۱۲</sup>

«خلقیات ما ایرانیان» نیز از صفات پسندیده ای مثل استعداد، متمدن بودن، خون گرمی، با عاطفه بودن، حاضر جوابی، خوش مشربی، خوش سلیقگی، مهمان نوازی، دست و دل بازی، آبروداری و تیز هوشی آغاز می کند؛ ولی بر خلاف کتاب قبلی، به مطرح کردن صفات مذموم نیز می پردازد. نویسنده این صفات را بدین ترتیب شماره می کند: زندگی بی شتاب، رشوه گیری، تغافل و تجاهل، خود پسندی، توجه به گوینده و نه گفته، عدم اصرار بر حقیقت، مشورت نکردن، بی وفایی، قدرناشناسی، نفاق، زور و زورپرستی، کشورفروشی، پرگویی و خودستایی، پیمان شکنی، انحطاط دینی و اخلاقی، دروغگویی، لاف زنی، بندگی، عدم صبر، بی وجدانی، عدم استواری، پشت هم اندازی، تقدس نمایی، ریاکاری، استعداد تقلید، شقی نسبت به زبردست و غدار در مقابل زبردست، خرافه باوری، بی شخصیتی در اطاعت، خودخواهی، تملق، انطاف پذیری، ابهام و دوری از صرافت، ناامیدی، حزب باد، دم غنیمت شماری، تغییر احوال، آشوبگری و اغتشاش، بی ثباتی و بی نظمی، دسیسه گری، پشت گوش اندازی، معجزه باوری و دلالتی.<sup>۱۳</sup> نویسنده در هر مورد سعی می کند شواهدی را از گفته های محققان و نویسندگان در اثبات قول خود ذکر کند. (بنابه سنت نویسندگان چند دهه اخیر در ایران، ذکر شواهد از منابع خارجی نیز به معنی استدلال محسوب می شود).

سازگاری ایرانی، یک مرحله پیشرفته تر است و نمی خواهد به هیچ وجه حس غرور و وطن پرستی ایرانی را تحریک کند؛ بلکه کاملاً جنبه انتقادی داشته و بر یک خصیلت بارز ایرانیان (به زعم خود) یعنی بوقلمون صفتی و سازگاری تأکید می کند. بازرگان، علی رغم دو نویسنده

فرهنگ سیاسی ایران را می توان در سه طبع مطالعه کرد: ۱. فرهنگ سیاسی عمومی ۲. فرهنگ سیاسی عملی ۳. فرهنگ سیاسی به دست آمده از نظر سنجی ها.

چگونگی گذار از سنت به تجدید<sup>۱۸</sup>، غایت یا ابزاری بودن سیاسی، چگونگی فرایند سیاسی، ویژگیهای فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک، وحدت ملی، الگوهای شکاف سیاسی، وجوه برخورد با ستیز سیاسی، میزان و چگونگی مشارکت سیاسی و اطاعت از اقتدار، میزان و بنیادهای مشروعیت سیاسی، می توانند برخی از آن مسائل کلان باشند.

۶- شاخصها. شاخصه های مهم در مطالعه فرهنگ سیاسی ایران می توانند وفاق، وفاداری، اعتماد و... باشند.

### پی نویس ها:

1. Almond, Gobriel. Comparative Political systems. Journal of Politics, 18 (1956): P. 396.

۲. این مقدمه به فارسی بازگردانده شده است: «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی. نامه فرهنگ، ش ۵۰۶، زمستان ۱۳۷۰. فصل آخر این کتاب یعنی «مقایسه ای میان فرهنگهای سیاسی» نیز توسط همین مترجم به فارسی بازگردانده شده، ولی هنوز انتشار عمومی نیافته است.

۳. فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، نامه فرهنگ، ش ۵۰۶.

4. Verba, Sidney. Political culture and Political development, Princeton: Princeton University

ایران، چنین رهیافتی دارد:

Behnam, M. Reza, Cultural foundations of Iranian Politics. University of Utah Press, 1986.

بهنام با عنصر «استبداد» تلاش می کند تاریخ معاصر ایران را از نظر فرهنگی توضیح دهد.

۶. بخش کوچکی از کتاب هوشنگ امیراحمدی، در

شهایی نیز هر یک متمایز از دیگری است. هر بازه که حاکمیت دموکراتیک تر باشد، مردم بارکت بیشتری داشته باشند و در تنظیم شوارات ملی، واقع بینی بیشتری مدنظر باشد، ش مشترک آن سه دایره بیشتر خواهد بود.

۳- الگوهای موجود در تحول فرهنگهای سیاسی ایران. بخش دیگری از مطالعه بررسی و بیم الگوهای فرهنگ سیاسی ایران در دوره های مختلف است. در تنظیم این الگو مسائل تاریخی نظر قرار می گیرد، ولی نگرش نظری غالب، یک نمونه از چنین کاری انجام شده و فرهنگ سیاسی ایران (عمدتاً در میان سفکران) در سه دوره مشروطه، عصر تجربه (۱۳۲۱-۱۳۲۰) و دهه های ۴۰ و ۵۰ مطالعه شده و الگوهای مشخص بیان شده اند. نویسنده بای غالب، عوامل تحول، شیوه تحول، دیدگاه فنی، واقعه مهم سیاسی و مسأله مورد نقد در هر از این سه دوره را استخراج کرده است<sup>۱۵</sup>.

۴- خرده فرهنگهای سیاسی ایران. فرهنگ سیاسی ایران در هر دوره تاریخی می تواند از یک سمت واحد و منسجم برخوردار نباشد؛ بلکه چند خرده - فرهنگهای سیاسی مختلف باشد. نمونه آن، خرده فرهنگهای سلطنت طلبی، کیستیتی، ملی و اسلام ایدئولوژیک در های ۴۰ و ۵۰ است. فرهنگ سیاسی ایران در سالها، برآیندی از این زیر فرهنگهاست. توان ویژگیهای هر یک از این چهار خرده گنگ را مطالعه کرده و آنها را در جوهی با مقایسه کرد. مطالعه ای مقدماتی نیز در این انجام شده است<sup>۱۶</sup>.

۵- مسائل کلان. تعیین چهارچوب ها و نل کلان در مطالعه فرهنگ سیاسی ایران به ای ضروری، ولی در عین حال دشوار است. ار گرایبی یا ضد اقتدار گرایبی، مذهب گرایبی، گرایبی، توده یا عامه گرایبی (پوپولیسم)، کر گرایبی، بیگانه ترسی، اصول گرایبی<sup>۱۷</sup>، نه نخبگان و توده، ویژگی های نخبگان،

مورد اقتصاد ایران از فرهنگ سیاسی ایران سخن می گوید و چنین رهیافتی دارد:

Amir ahmadi, Hooshang. Revolution & Economic Transition: The Iranian enperience, state University of New York Press. 1990 «The Iranian obsolete Political culture», PP. 283-288.

۷. در این مورد مقاله «سه فرهنگ» (عبدالکریم سروش، آینه اندیشه، ش ۳۰۴) می تواند مبنای مطالعه قرار گیرد.

۸. کتاب نجات از محمد علی یزدی (کانادا، ۱۳۶۲) نیز در همین راستا قرار می گیرد. بحث یزدی در فصل «شخصیت اخلاقی ما ایرانیان» (صص ۶۹-۱۳۸) تا حدود زیادی شبیه به مباحث بازرگان است.

۹. کاظم زاده ابرانشهر، حسین. تجلیات روح ایرانی. اقبال. تهران. ۱۳۳۵ (ج ۳). ص ۲.

۱۰. منبع قبل، ص ۴.

۱۱. منبع قبل، صص ۲۹-۴۰ و ۱۰-۲۸.

۱۲. منبع قبل، ص ۸.

۱۳. جمال زاده، محمد علی. خلقیات ما ایرانیان. فروغی، تهران. ۱۳۴۵.

۱۴. بازرگان، مهدی. سازگاری ایرانی. این مقاله به نحو مستقل و نیز به صورت ضمیمه کتاب روح ملتها (آندره زیگفرید، شرکت سهامی انتشار، تهران، [بی تا]) به چاپ رسیده است.

۱۵. آشتیانی، علی. «جامعه شناسی سه دوره تاریخ روشنفکری ایران معاصر». کنکاش. دفتر ۳ و ۲.

بهار ۱۳۶۷.

۱۶. آرمان، مهرداد. «در گذار به یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک». کنکاش، دفتر هفتم، زمستان ۱۳۶۹.

۱۷ و ۱۸. سرمدی، بهزاد. «تأملاتی درباره فرهنگ سیاسی ایران». اختر ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، دفاتر ۱۰ و ۹ و ۸، ۶۹-۱۳۷۰.